

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشرف دهقانی
۲۸ جنوری ۲۰۱۸

در باره تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری انقلاب ایران

(مقدمه ای بر چاپ انگلیسی کتاب رفیق مسعود احمدزاده)

توضیح: آنچه در زیر می آید متن فارسی مقدمه ای است که رفیق اشرف دهقانی برای ترجمه انگلیسی کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" اثر رفیق مسعود احمدزاده (یکی از بنیانگذاران چریکهای فدائی خلق ایران) که اخیراً به همت جمعی از مبارزین انترناسیونالیست مجدداً چاپ شد، نوشته است. رفیق اشرف در این مقدمه اساس نظراتی که چریکهای فدائی خلق بر پایه آن، سازمان خود را شکل دادند و در سال ۱۳۴۹ پس از رستاخیز سیاهکل و اعلان جنگ به رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، موجودیت خود را به جامعه اعلام نمودند، به صورت همه گیر اما موجز مورد توضیح و تشریح قرار داده است.

اکنون که با خیزش انقلابی کارگران و دیگر توده های جان به لب رسیده ما از مظالم سیستم سرمایه داری وابسته در ایران، شرایط مبارزاتی جدیدی در جامعه به وجود آمده است، فراگیری درسهای مستتر در کتاب رفیق مسعود احمدزاده بیش از پیش اهمیت خود را آشکار ساخته و مطالعه آن برای نیروهای انقلابی به عنوان یک وظیفه تخطی ناپذیر مطرح است. این مقدمه نیز در خدمت آشکار کردن هر چه بیشتر آموزش های نهفته در این اثر قرار دارد. آموزش از تعالیم این کتاب به مبارزین کمونیست که تعهد و وظیفه خود در قبال طبقه کارگر ایران را می شناسند و نیز به همه مبارزین انقلابی که برای سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند و خواهان دست یابی به اهداف انقلابی خود هستند اکیداً کمک خواهد نمود که راه درست مبارزه در جامعه تحت سلطه ایران را دریافته و بدانند که برای پیشروی جنبش انقلابی کنونی به جلو چه باید بکنند و کدام گامهای عملی را بردارند.

با اطمینان می توان گفت که چاپ مجدد "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" توسط رفقائی که بر طبیعت انترناسیونالیستی مبارزه طبقه کارگر علیه جهان سرمایه داری واقفند، بیانگر اهمیت آموزش های این کتاب و تئوری انقلابی چریکهای فدائی خلق مندرج در آن، و همچنین تأییدی بر واقع بینانه بودن راهی است که در این کتاب در مقابل طبقه کارگر ایران برای کسب قدرت سیاسی گذاشته شده است.

چریکهای فدائی خلق ایران

دوم بهمن [دلو] ۱۳۹۶ / ۲۲ جنوری ۲۰۱۸

در بارهٔ تئوری مبارزهٔ مسلحانه، تئوری انقلاب ایران

(مقدمه ای بر چاپ انگلیسی کتاب رفیق مسعود احمدزاده)

خرسندم که فرصتی پیش آمده تا برای کتابی که با پشتوانه و تحت تعالیم تئوری انقلابی تدوین شده در آن، انقلابی ترین حرکت های مبارزاتی در ایران شکل گرفت ، مقدمه ای بنویسم. کمونیست های جان بر کف ایران، چریکهای فدائی خلق درست با انجام رهنمود های عملی این کتاب بود که در اواخر دهه چهل و همچنین دهه پنجاه (سال های بین ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹) به مثابه کمونیست های فدائی درخشیدند و چنان در دل مردم جای گرفتند که نام کمونیسم در ایران زنده شد و در میان توده های تحت ستم ایران از اعتباری عظیم برخوردار گردید. این کتاب در دهه پنجاه به چند زبان و از جمله به زبان انگلیسی ترجمه شده بود و اکنون چاپ مجدد ترجمه انگلیسی آن یک بار دیگر اهمیت آن را یادآوری می کند.

نام این کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" می باشد که البته بعدها صرفاً با نام "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" شناخته شد. نویسنده آن رفیق مسعود احمدزاده ، تئوریسین مارکسیست - لنینیست کبیر ایران است، کسی که در ایران نقش بزرگی در سازماندهی اولین گروه چریک شهری داشت و خود ضمن شرکت در چند عملیات چریک شهری، فرماندهی آن ها را به عهده گرفت. رفیق مسعود در نیمه اول سال ۵۰ (۱۹۷۱) توسط ساواک دستگیر شد و در مقابل شکنجه های وحشیانه ساواک مقاومتی باورنکردنی از خود نشان داد. او آن چنان شجاع بود که در دادگاه با نشان دادن بدن سوخته و شکنجه شده اش به خبرنگاران خارجی ای که در آن دادگاه حضور داشتند، به افشای رژیم شاه پرداخت. رفیق مسعود که به مثابه یک کمونیست دلآور ، مرگ را قهرمانانه پذیرا شده بود ، در یازده اسفند سال ۱۳۵۰ (اول مارچ ۱۹۷۲) به دست مأموران رژیم شاه تیرباران شد.

کتاب مورد بحث را رفیق مسعود احمدزاده در زمانی نوشته است که رکود و خمود بر مبارزات مردم ایران حاکم بود و علیرغم فقر و فشارهای مختلف اجتماعی و سیاسی، از جنبش های خود به خودی وسیع توده ها خبری نبود و به طور کلی حرکت های مبارزاتی قابل توجهی از طرف توده ها در جامعه دیده نمی شد. دیکتاتوری عنان گسیخته رژیم حاکم و سرکوب و اختناق مداوم از یک طرف، شکست مبارزات گذشته به دلیل حاکم بودن رهبری های بورژوائی و خرده بورژوائی بر آن مبارزات و ضعف و خیانت رهبران و بر این مبنا تبلیغات جهنمی رژیم که تخم یأس و نا امیدي در میان توده ها می پاشید در شرایط فقدان یک حزب کمونیست یا سازمانی انقلابی که قادر به افشای رژیم، برقراری ارتباط با کارگران و دیگر توده های تحت ستم بوده و در عمل به توده ها نشان دهد که می توان مبارزه کرد، به گونه ای که خود رفیق مسعود توضیح داده است، از اهم عوامل به وجود آورنده چنین وضعی بودند. به خصوص باید روی این نکته تأکید کرد که تبلیغات دشمن بر زمینه بی لیاقتی و ناکارآمد بودن رهبری های گذشته ، منجمله "جبهه ملی" و به خصوص "حزب خائن توده" بی اعتمادی شدید کارگران و مردم ستمدیده ایران نسبت به روشنفکران را باعث شده بود که خود مانع بزرگی بر سر راه ارتباط گیری روشنفکران طبقه کارگر با طبقه خود بود. در چنین اوضاعی بسیاری از روشنفکران در لاک خود فرو رفته و با اقرار به این که مبارزات مردم در بن بست قرار گرفته است ، خروج از آن را ناممکن تصور می کردند.

از طرف دیگر در اوایل دهه چهل ، شکست شیوه های قانونی و مسالمت آمیز مبارزه به تدریج ضرورت مبارزه مسلحانه برای مقابله با رژیم دیکتاتور حاکم را در جامعه مطرح کرده بود. درک چنین ضرورتی با توجه به موفقیت انقلابات و جنبش های مسلح آزادی بخش در سطح جهان هر روز بیش از پیش تقویت می شد تا آن جا این ضرورت در

ادبیات آن دوره هم منعکس شد و حتی مبارزینی در پاسخ به چنین ضرورتی دست اندر کار انجام مبارزه مسلحانه در ایران شدند بدون آن که درک خود از انجام چنین مبارزه ای را تئوریزه کرده باشند. در چنین شرایطی مسأله برای رفیق مسعود و رفقای همراهش به این گونه مطرح شد که: "چگونه می توان در آن سد عظیم قدرت سرکوب کننده که اختناق و سرکوب مدام، عقب ماندن رهبری و عدم توانائی پیشرو در ایفای نقش خود، بالاخره تبلیغات جهنمی رژیم متکی به سرنیزه میان روشنفکر خلق و خلق، میان توده و خود توده، میان ضرورت مبارزه توده ای و خود مبارزه توده ای بر پا داشته شکاف انداخت و سیل خروشان مبارزه توده ها را جاری کرد؟". این یک سؤال اساسی بود که تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط رفیق مسعود احمدزاد که کتاب حاضر در برگیرنده آن است به آن پاسخ گفت. در ضمن لازم به ذکر است که ایده های مطرح شده در این کتاب در ارتباط مستقیم با جزوه ای به نام "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء"، اثر رفیق امیرپرویز پویان (یکی از بنیانگذاران برجسته چریکهای فدائی خلق ایران) قرار دارد که در آن برای اولین بار ضرورت دست زدن روشنفکران انقلابی به مبارزه مسلحانه توضیح و تشریح گردید؛ و در واقع کتاب حاضر مکمل آن اثر بسیار ارزشمند می باشد.

اگر بر گفته معروف لنین که "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد" تأکید کنیم، می توانیم کاملاً به این حقیقت پی ببریم که جنبش مسلحانه در ایران نمی توانست نقشی بزرگ و انقلابی در جامعه ایفاء نماید اگر ضرورت مبارزه مسلحانه در دو اثر نامبرده تئوریزه نشده بود. واقعیت این است که علاوه بر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که رفیق مسعود احمدزاده یکی از بانیان برجسته آن بود، گروه های مارکسیستی دیگری هم که بعد از آغاز مبارزه مسلحانه توسط چریکهای فدائی خلق به نوبه خود به انجام چنین مبارزه ای پرداختند، توسل خود به تاکتیک مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه را همواره با استناد به نظرات رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیر پرویز پویان به خصوص با این گفته که جنبه تبلیغی مبارزه مسلحانه در آغاز عمده است، توضیح می دادند. حتی سازمان مجاهدین خلق ایران که در آن زمان یک سازمان انقلابی اما غیر مارکسیست بود نیز چنین می کرد. این واقعیت اهمیت کتاب حاضر و تأثیر گسترده و شگرف آن را با برجستگی هر چه بیشتری عیان می سازد.

واضح است که بخشی از کتاب مورد بحث به تشریح اوضاع و احوال جامعه ایران در زمان نوشته شدن آن و همچنین در اختیار گذاشتن تئوری و رهنمود های لازم مربوط به چگونگی تغییر وضع مشخص همان زمان به نفع جاری کردن حرکت های مبارزاتی در جامعه و نقشی که روشنفکران انقلابی در این زمینه می توانند انجام دهند، اختصاص یافته است. این امر باید به هنگام مطالعه این اثر در نظر گرفته شده و تجارب گران بهای نهفته در آن مورد تأکید قرار گیرند. اتفاقاً درست عمل به این بخش از تعالیم تئوریک این کتاب، در حالی که صحت آن ها را به اثبات رساند نتایج درخشانی به نفع پیشرفت مبارزه توده ها به بار آورد. (*) اما، از جنبه درک ستراتیژیکی از مبارزه مسلحانه که از اهمیت عظیمی برخوردار است باید دانست که بخش اساسی این کتاب بر پایه تحلیل از زیربنا و ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران که هم اکنون نیز پا برجاست، نوشته شده است. از این رو تحلیل های پایه ای و رهنمود های عملی آن در رابطه با مسیری که برای به سرانجام رساندن انقلابی پیروزمند در ایران باید طی شود همچنان به قوت خود باقی است. اولین مسأله اساسی که در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" مطرح شده این است که ایران تحت سلطه امپریالیسم قرار دارد و جامعه ای است نومستعمره. این موضوع را رفیق مسعود از جنبه های مختلف مورد توضیح و تشریح قرار داده است. او چه به دلیل درک عمیق خود از مارکسیسم - لنینیسم و شناخت از ماهیت امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری و دوران گنبدگی آن، و چه با اتکاء به دانش وسیع خود از تاریخ معاصر ایران، مطرح می کند که: "همیشه تکیه به زور و قهر ضد انقلابی جزء لاینجزای تسلط

امپریالیستی بوده است. امپریالیسم با تکیه به زور سیاسی و نظامی خود که ناشی از قدرت اقتصادی جهانی وی می باشد، هجوم به شرق را آغاز کرد." و توضیح می دهد که اگر در غرب بورژوازی در آغاز در مبارزه با فنودالیسم ابتدا قدرت اقتصادی خود را استحکام بخشیده بود و سپس قادر به تسخیر قدرت سیاسی شد، امپریالیسم (بورژوازی امپریالیستی) برعکس با قدرت سیاسی و نظامی خود به شرق هجوم آورد و از این طریق سلطه اقتصادی خود را بر جوامع شرق حاکم نمود. در شرق، امپریالیسم برای حفظ سلطه خود و مقابله با بورژوازی ملی و دیگر اقشار و طبقات خلق، مجبور بود که به سرکوب نیروهای آزادیخواه و خواهان دموکراسی بپردازد. از این رو سلطه بورژوازی امپریالیستی در جوامع شرقی همواره با قهر ضد انقلابی عجین بوده است در حالی که سلطه بورژوازی تازه نفس در غرب با آزادی های دموکراتیک همراه بود.

دو امپریالیسم عمده در ایران که در به شکست کشاندن انقلاب بورژوا - دموکراتیک ایران (انقلاب مشروطه، ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱) نیز نقش مهمی ایفاء کردند، امپریالیست های روس و انگلیس بودند. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه که بلشویک ها ضمن افشای قراردادهای ننگین امپریالیسم روس با امپریالیست های دیگر در سطح جهان، در ایران نیز قرار داد های امپریالیستی حکومت تزار را افشاء و به نفع مردم ایران ملغی اعلام کردند، امپریالیسم انگلیس که حال یکه تاز میدان شده بود توانست با سازمان دادن یک کودتا و سپردن قدرت سیاسی در ظاهر به دست رضا خان (پهلوی)، حاکمیت سیاسی خود را در ایران تحکیم و ایران را به یک جامعه نومستعمره تبدیل نماید. این شکل از وابستگی یک جامعه به امپریالیسم که در آن زمان پدیده جدیدی بود حتی موجب فریب برخی نیروهای مترقی نیز گردید. اما حکومت رضا شاه اگر چه در ظاهر مستقل به نظر می آمد ولی تماماً خدمت گزار امپریالیسم انگلیس بود و از آن رو بر سر کار آمده بود که حافظ منافع این امپریالیسم در ایران بوده و در جهت گسترش هر چه بیشتر سرمایه های امپریالیستی حرکت کند. از آن زمان به بعد این شکل از وابستگی جامعه ایران به امپریالیسم (اعمال حاکمیت امپریالیستی از طریق یک حکومت بومی) علیرغم همه تغییر و تحولاتی که رخ داده - از جمله سقوط حکومت رضا خان و به سلطنت رسیدن پسرش (شاه)، قدرت گیری امپریالیسم آمریکا در ایران و شراکتش با امپریالیسم انگلیس، و بعد روی کار آمدن جمهوری اسلامی - که از طرف امپریالیست های آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان در کنفرانس گوادولوپ مأموریت یافت تا دغلكارانه به اسم انقلاب به سرکوب انقلاب مردم و تأمین منافع امپریالیست ها بپردازد - همچنان ادامه دارد.

رفیق مسعود بر آن است که با استقرار سلطه امپریالیستی در ایران همه تضادهای جامعه ما تحت الشعاع تضاد خلق (که از نظر وی مرکب از کارگران و خرده بورژوازی شهر و ده بود) با امپریالیسم قرار گرفت. بنابراین وی تأکید می کند که تضاد اصلی در جامعه ما تضاد بین خلق و امپریالیسم می باشد و این که "سلطه امپریالیسم را باید به طور ارگانیکی و به مثابه زمینه هر گونه تحلیل و تبیین در نظر گرفت نه چون یک عامل خارجی که به هر حال نقشی دارد." از این حکم درست، این نتیجه گرفته می شد که کارگران و دیگر توده های تحت ستم ایران تنها با انقلاب علیه قدرت سیاسی حاکم و قطع قطعی سلطه امپریالیسم در ایران می توانند به مطالبات اساسی خود دست یابند.

یکی از پر اهمیت ترین بخش های این کتاب مربوط به تحلیلی است که رفیق مسعود بر پایه مطالعات و مشاهدات عینی خود و رفقای هم گروهش و با نگرش مارکسیستی اش در باره رفرم ارضی شاه و برخی رفرم های دیگر که شاه از آن به عنوان "انقلاب سفید" نام برد، انجام داده است. در این تحلیل که درستی و داهیانیه بودن آن با گذشت زمان هر چه بیشتر آشکار شده است، وی درست بر خلاف نظر برخی از روشنفکران زمان خود که آن رفرم ها را به نفع دهقانان و کارگران و دیگر توده های مردم دانسته و از آن تخفیف تضادها و از بین رفتن شرایط عینی انقلاب را نتیجه می گرفتند

، نشان داد که هدف از آن رژیم ها "بسط نفوذ امپریالیسم در شهر و روستا" بود و قاطعانه مطرح کرد که با "انقلاب سفید" نه تنها شرایط عینی انقلاب از بین نرفته و تضادها تخفیف پیدا نکرده اند بلکه برعکس تضاد بین خلق و امپریالیسم عمیق تر و گسترده تر شده است. به این ترتیب بود که در نزد رفیق مسعود و رفقای هم گروهش ، مسأله انقلاب همچنان مطرح بود و آن ها تدارک آن را به عنوان روشنفکران کمونیست ، وظیفه و مسئولیت اصلی خود دانستند.

با این باور عمیق که انقلاب کار توده هاست، رفیق مسعود تأکید می کند که، اما روشنفکران انقلابی در قبال توده ها وظایفی به عهده دارند که باید انجام دهند. بر همین اساس بخشی از این کتاب به وظیفه روشنفکران کمونیست یا پیشرو انقلابی نسبت به توده ها اختصاص یافته است. رفیق مسعود اساس این وظیفه را به این شکل مطرح می کند که: "مگر نه این است که وظیفه ای که تاریخ بر عهده رزمندگان پیشرو انقلاب نهاده است این است که از طریق عمل آگاهانه انقلابی و ایجاد ارتباط با توده، در حقیقت نقبی به قدرت تاریخی توده بزند و آن چه را که تعیین کننده سرنوشت نبرد است ، وسیعا به میدان مبارزه واقعی و تعیین کننده بکشانند؟ هر چه شرایط پیچیده تر باشد، هر چه قدرت سرکوب کننده دشمن بیشتر باشد، طبیعی است که عمل نقب زنی دشوارتر خواهد بود." با قبول این امر و آموزش های لنین در ارتباط با ضرورت بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه کارگر ، ضرورت تشکیل سازمانی از انقلابیون حرفه ای و مسایل اساسی دیگری که لنین در آثار خود و از جمله در کتاب "چه باید کرد" در رابطه با حل مسایل انقلاب مطرح کرده است، رفیق مسعود بر تفاوت شرایط بین روسیه دوران لنین با شرایط جامعه ایران تأکید می کند. سپس وی خاطر نشان می سازد که در ایران در شرایطی که دیکتاتوری و قهر ضد انقلابی ناشی از حاکمیت امپریالیستی امکان هر گونه تشکل کارگران حتی در ارگان های صنفی خود را نیز از آن ها سلب کرده، در شرایط دیکتاتوری خشنی که بر اساس تجربه های موجود - که به خصوص در جزوه رفیق امیرپرویز پویان به تفصیل بیان شده - روشنفکران انقلابی حتی قادر به حفظ تشکل خود از طریق مبارزه مسالمت آمیز نیستند ، چه رسد به این که موفق به ایجاد ارتباط با توده ها و کشاندن آن ها به میدان مبارزه گردند، راه "نقب زنی به قدرت تاریخی توده" از طریق تدارک مسالمت آمیز انقلاب و سپس در موقعیت خاصی سازمان دادن قیام توده ای به گونه ای که در روسیه مطرح بود ، نمی تواند راه انقلاب ایران باشد. البته رفیق مسعود دیگر به این واقعیت اشاره نکرده است که در سال ۱۹۱۷ هم اگر چه انقلاب اکتبر در موقعیت خاصی با سازمان دادن یک قیام توده ای از طرف بلشویک ها به پیروزی رسید ، ولی همان طور که می دانیم بورژوازی روسیه با کمک امپریالیسم انگلیس و امپریالیست های دیگر ، یک جنگ داخلی خونین که چندین سال طول کشید را به کارگران و توده های تحت ستم روسیه تحمیل کردند و پرولتاریای روسیه با رهبری بلشویک ها به واقع پس از پیروزی در این جنگ داخلی موفق به تحکیم قدرت سیاسی خود و حفظ آن گردید. بیهوده نیست که لنین در "سخنرانی در باره انقلاب ۱۹۰۵" این نظر را تأیید می کند که: "انقلاب قریب الوقوع آتی ... کمتر شبیه یک قیام خودبخودی علیه دولت، و بیشتر شبیه یک جنگ داخلی طولانی خواهد بود."

رفیق مسعود در حالی که هر گونه تقلید از راه انقلابات پیشین - از انقلاب روسیه گرفته تا چین و ویتنام و کوبا - را رد می کند ، در همین کتاب نشان می دهد که تا چه حد با تجارب انقلابات جهانی و درس آموزی از آن ها ، خلاقانه برخورد می کند. او می گوید: "تجربیات انقلابات پیشین به دلیل این که انقلاب در تمام جوامع ، تحت یک رشته قوانین عام می باشند چیزهای آموختنی دارند" و تأکید می کند که با این حال انقلابیون هر کشوری باید راه انقلاب کشور خود را با کشف ویژگی شرایط عینی جامعه ، خود کشف کرده و آن را تئوریزه نمایند. با همین اعتقاد است که وی ضمن تأکید بر اهمیت تئوری انقلاب (در برخورد به رژی دبره و کسانی که با تکیه نادرست بر آن چه در کوبا رخ داد ،

اهمیت تئوری را کم جلوه می دهند) مطرح می کند که: "تئوری سیاسی استقراری نمی تواند راهنمای درست عمل انقلابی قرار گیرد."

نبوغ و توانائی رفیق مسعود در انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جامعه ایران باعث شد که وی راه انقلاب ایران را تئوریزه نموده و نشان دهد که راه انقلاب ایران راه مبارزه مسلحانه توده ای است که آغازگرش هسته های سیاسی - نظامی مرکب از آگاه ترین انقلابیون - از کارگر گرفته تا روشنفکر - می باشند. گروه سیاسی ای که چنین هسته هائی را سازمان می دهد ، به مثابه یک نیروی چریکی یا به عبارت دیگر پارتیزانی با اتخاذ تاکتیک مسلحانه، مبارزه خود را علیه دشمن آغاز می کند ، در حالی که هدف خود را بسیج و سازماندهی توده ها قرار داده و در این جهت حرکت می کند. به این نحو، مبارزه چریکی در پروسه ای به جنگی توده ای ارتقاء یافته و با قدرت توده ها موفق به کسب قدرت سیاسی می گردد. البته نکته اساسی مورد تأکید در تئوری ارائه شده توسط رفیق مسعود این است که انقلاب ایران تنها با رهبری طبقه کارگر (طبقه کارگری که به ایدئولوژی خود یعنی مارکسیسم- لنینیسم مجهز است) می تواند به پیروزی برسد و هیچ طبقه دیگری در ایران قادر به انجام چنین رسالتی نیست.

در کتاب حاضر درک عمیق رفیق مسعود از مفاهیم مارکسیستی در ارتباط با موضوع کسب قدرت سیاسی نیز ظاهر می گردد. وی با استناد به این گفته که "مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است." (لنین درباره قدرت دو گانه) و یا "مسئله قدرت حاکمه مسئله اساسی هر انقلابیست" (لنین، در اطراف شعارها)، با تکیه بر این امر که قدرت حاکمه در ایران در دست امپریالیسم قرار دارد که از طریق رژیم دست نشانده اش، شاه (و امروز جمهوری اسلامی) بر مردم ایران حکومت می کند بر این واقعیت تأکید می کند که ارتش و دیگر نیروهای مسلح ، عمده ترین عامل بقای حاکمیت امپریالیستی در ایران می باشند؛ و طبقه کارگر تنها با نابودی این ارتش و ضامن آن می تواند ماشین دولتی حاکم را در هم شکسته و به کسب قدرت سیاسی نایل گردد. این واقعیتی است که هر دولتی به مثابه ارگان تشکل این یا آن طبقه اجتماعی عمدتاً با تکیه بر نیروهای مسلح خود قادر به اعمال حاکمیت می باشد. تا آن جا که انگلس به طور برجسته "نیروئی را که دولت نامیده می شود"، "مرکب از دسته های خاص افراد مسلح، که زندان ها و غیره را در اختیار خود دارند" معرفی می کند (نقل از لنین در "دولت و انقلاب"). با آگاهی به چنین امری رفیق مسعود نظری را که صرفاً بر ضرورت تسخیر قدرت سیاسی تأکید می کند بدون آن که مشخص کند که با کدام شکل از عمل و سازمان به طور عمده می توان چنین قدرتی را تسخیر کرد ، به باد انتقاد گرفته و می گوید: "در شرایطی که دقیقاً باید مشخص کرد که کدام شکل از عمل و سازمان را باید برای مبارزه برگزید ، آیا گریز از تعریف شکل عمده عمل ، یک نوع رفورمیسم نیست؟ و ادامه می دهد که "تسخیر قدرت سیاسی یک هدف مسلم و لزوم آن یک حقیقت کلی است. مسئله این است که در امر تسخیر قدرت سیاسی چه چیزی تعیین کننده است. حال اگر به جای پاسخگویی به این نیاز و تعیین راه مشخص عمل و شیوه عمده مبارزه بیانیم و بگوئیم هدف تسخیر قدرت سیاسی است و نه نابودی ارتش، باید دخالت جامع در تمام سطوح کرد، از تمام اشکال مبارزه استفاده کرد و غیره... کلی گوئی هائی کرده ایم که در پشت آن بی لیاقتی، بی شهامتی و جهل سیاسی مان پنهان است." (تأکیدات از نویسنده این مقدمه می باشد).

در تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط رفیق مسعود احمدزاده، مشخصاً گفته می شود که : "برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت." در این تئوری راهی که می تواند منجر به تشکیل ارتش توده ای بشود نیز ترسیم گشته و مطرح شده است که "تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای مبارزه چریکی طولانی است." از نظر این تئوری ، مبارزه چریکی که کار خود را با تشکیل هسته های سیاسی - نظامی آغاز می کند صرفاً به انجام کار نظامی نمی پردازد بلکه هسته های سیاسی - نظامی، کار

سیاسی و نظامی را توأمآ انجام می دهند. به همین خاطر تأکید می شود که: "جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر ستراتیژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند بلکه از نظر ستراتیژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است." و "ارتش توده ای، نیروی "تبلیغاتی مسلح" هم هست". اساساً بردن آگاهی سیاسی به میان طبقه کارگر و توده های دیگر، بسیج و متشکل کردن آن ها، تشکیل حزب کمونیست و ارتش خلق در چنین پروسه ای امکان پذیر می گردد. به این ترتیب "امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک در هم ادغام می شوند. از یک طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده هاست - چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی - و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست."

در این کتاب مسایل نظری مختلفی نیز که روشنگر وظیفه کمونیست ها در قبال طبقه کارگر و دیگر توده های تحت ستم مردم است، مطرح شده اند. مثلاً در مقابل کسانی که توسل روشنفکران انقلابی به مبارزه مسلحانه قبل از این که خود توده ها به چنین مبارزه ای دست یازند را امری غیر مارکسیستی - لنینیستی تلقی می کنند، مطالب عمیق و آموزنده ای مطرح شده و از جمله گفته شده است که: "ضرورت نقش آگاهانه و عمل فعال پیشرو انقلابی درست به دلیل نقش روز افزون عامل ضد انقلاب نه کمتر، بلکه بیشتر شده است." و یا در ارتباط با شرایط روسیه که در آن جا قبل از فرا رسیدن لحظه انفجاری قیام توده ها، شکل مبارزه صرفاً سیاسی بود، ضمن توضیحات روشنگرانه مبنی بر این که کمونیست های ایران نیز موظف به انجام همه آن وظایفی هستند که از نظر لنین بر دوش انقلابیون کمونیست قرار دارد، گفته شده است که: "اگر آن وقت مبارزه با حکومت مطلقه اساساً سیاسی بود، اینک مبارزه با حکومت مطلقه اساساً سیاسی - نظامی است" و یا به طور مشخص در ارتباط با چگونگی ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ای مورد نظر لنین، گفته می شود: "اگر در آن جا در اثر یک رشته مبارزات اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک پیشرو واقعی به وجود می آمد، اینک تنها یک مبارزه سیاسی - نظامی می تواند پیشرو واقعی را به وجود آورد." به طور کلی در این کتاب تأکید می شود که "مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه جانبه را تشکیل می دهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پر تنوع مبارزه ضروری و سودمند می افتند." در این کتاب همچنین نشان داده می شود که نویسنده آن ضمن تجربه اندوزی از انقلابات چین، ویتنام و کوبا، همسانی و تفاوت های راه انقلاب ایران با آن انقلابات را نیز آشکار می سازد.

سخن آخر این که، مطالعه با تأمل کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" بی تردید این حقیقت را آشکار خواهد ساخت که تئوری مطرح شده در آن، از آن جا که بر پایه واقعیت های غیر قابل انکار بنا شده، از چه انسجامی برخوردار است؛ همچنین این تئوری دارای چنان استحکامی است که نیروهای اپورتونیست، همان طور که تاکنون نشان داده اند، جز با توسل به تحریف و خلط مبحث قادر به برخورد با آن نیستند. در ضمن، هیچ خواننده بی غرضی نمی تواند پس از خواندن این کتاب به وسعت دانش رفیق مسعود احمدزاده چه در ارتباط با وقوف او به تاریخ معاصر ایران و تاریخ انقلابات فرانسه، روسیه، چین، ویتنام، کوبا و مسایل مطرح در جنبش های انقلابی امریکای لاتین و چه اشراف او به آثار مارکس، انگلس، لنین و مائو که در این کتاب به موشکافی نظرات آن ها پرداخته اعتراف نکند؛ و از درک عمیق مارکسیستی او و خلاقیت اش در انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط جامعه ایران دچار حیرت و شگفتی نشود.

جا دارد در آخر این نکته را هم متذکر شوم که با راهگشایی ای که این اثر در جنبش نوین کمونیستی ایران به وجود آورد و با توجه به تاثیرات عملی درخشان آن، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران از حمایت و همبستگی

انترناسیونالیستی وسیع جنبش های انقلابی بین المللی ، به خصوص در منطقه خاورمیانه برخوردار شد و به عبارتی اثر حاضر تاثیر خود را روی آن جنبش ها نیز به جا گذاشت.

*- متأسفانه از اواخر سال ۱۳۵۳ در سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، نظرات غیر پرولتری و منحرف از مارکسیسم نفوذ کرد و این سازمان در شرایطی که نیروی زیادی به طرفش روی آورده و از امکانات لازم جهت گسترش مبارزه مسلحانه در راستای رهنمودهای ستراتیژیک مطرح در کتاب "تحلیلی از شرایط جامعه ایران و مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک" برخوردار بود از گام برداشتن در جهت تحقق آن ستراتیژی باز ماند و خط مشی دیگری را در پیش گرفت. با این حال، چند سال بعد با انقلاب توده ها (انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ۱۳۵۷ که شکست خورد) و باز شدن فضای سیاسی در جامعه معلوم شد که توده ها در اقصی نقاط ایران برای روی آوری به مبارزه مسلحانه و پشتیبانی و تقویت آن از آمادگی و انرژی انقلابی چشمگیری برخوردار بوده اند. در این میان به خصوص وقوع جنگ مسلحانه توده ای در ترکمن صحرا و کردستان (دو منطقه ای که بیشتر مسایل دهقانی در آن جا مطرح بودند) بیش از هر دلیل تئوریک آشکار کرد که در صورت تداوم خط مشی ارائه شده در کتاب مورد بحث از طرف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، زمینه کاملاً مساعدی برای تکامل مبارزه چریکی به مبارزه مسلحانه توده ای با جهت گیری تشکیل ارتش خلق وجود داشته است.

ششم مرداد [اسد] ۱۳۹۶ برابر با بیست و هشتم جولای ۲۰۱۷